



مرکز تحقیقات استراتژیک
معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی

گزارش

شماره ۲۸۴

خرداد ۱۳۹۶



حامد عسگری کرمانی
مرکز تحقیقات استراتژیک

بلوچستان: از گوادر تا چابهار، از کشمیر تا یمن

مقدمه

در هفته‌های اخیر بلوچستان به دو دلیل در کانون خبرها قرار گرفته است: نخست کشته شدن مرزبان‌های ایرانی در اثر حمله تروریستی گروه «جیش‌العدل» و دوم اظهارات بن سلمان، وزیر دفاع عربستان سعودی که از ضرورت کشاندن جنگ به داخل خاک ایران سخن گفت و به دنبال آن، رسانه‌های دولتی این کشور مانند شبکه‌ی الاخباریه و روزنامه‌ی المواطن عملیات تروریستی جیش‌العدل را یک عملیات رهایی‌بخش در مقابل اشغال‌گران خوانده و بلوچستان ایران را اشغالی دانستند. در چنین فضایی، یک بار دیگر منطقه فراموش‌شده بلوچستان نگاه‌ها را متوجه خود کرده و نگرانی‌هایی را از افزایش تنش‌ها در منطقه برانگیخته است. پرسش اصلی در این وضعیت این است که پتانسیل‌ها و تهدیدهای برآمده از این منطقه تابع چیست و چگونه می‌تواند امنیت ملی ایران را زیر تأثیر قرار بدهد؟

جوهره اصلی این نوشتار این است که اولاً اگر بپذیریم مسئله‌ای به نام مسئله بلوچستان وجود دارد، و یا احتمال بدهیم مسئله‌ای به نام مسئله بلوچستان

در آینده پدید خواهد آمد، بایستی این مسئله را در بستر توزیع جغرافیایی قوم بلوچ در منطقه درک نمود و ثانیاً، طرح مسئله بلوچستان در امتداد تنش‌های دیگری در منطقه است و از این رو، بدون دخالت نیروهای خارج از محدوده قوم بلوچ، چشم‌انداز تهدید امنیتی جدی در آینده نزدیک مرتبط با بلوچستان وجود ندارد.

بلوچستان بزرگ

بلوچستان منطقه‌ای وسیع است که بر مبنای تقسیمات کشوری قرن نوزده و قرن بیستم در میان سه کشور تقسیم شده است: ایران، پاکستان و افغانستان. در هر سه کشور قوم بلوچ با دولت مرکزی مسائلی دارد؛ هرچند وخامت این مسئله در افغانستان کمتر از ایران و در پاکستان بسیار بیشتر از ایران است. در حقیقت، سرچشمه گروه‌های متخاصم بلوچستان ایران و افغانستان هم تا حد زیادی در بلوچستان پاکستان است. قوت گرایش‌های گریز از مرکز بلوچستان در پاکستان تا حدی ناشی از ضعف نهادی دولت مرکزی است، اما این تنها عامل دخیل

کانون‌های تنش در بلوچستان پاکستان:

معضلات ساختاری

با این همه، بلوچستان پاکستان چند کانون تنش عمده دارد. نخستین و احتمالاً مهمترین آن‌ها بحث میزان مشارکت قوم بلوچ در قدرت دولت و ارتش پاکستان است. ارتش به عنوان یکی از دو نهاد اصلی قدرت در پاکستان، به طور عمده زیر تسلط قوم پنجابی است و در حالی که پنجابی‌ها کمتر از نیمی از جمعیت پاکستان، یعنی حدود ۴۵ درصد از کل جمعیت را شامل می‌شوند، بخش عمده نیروهای ارتش پاکستان از این قوم هستند. همچنین عمده رده‌های بالای وزارت خارجه و بوروکراسی سیاست خارجی پاکستان هم از این قوم هستند. از سوی دیگر، در دولت مدنی پاکستان هم قوم بلوچ حضور پررنگی ندارد که بخشی از آن ساختاریست و به جمعیت اندک آن باز می‌گردد. بلوچستان به طور کلی تنها ۱۴ نماینده در شورای ملی پاکستان دارد؛ در حالی که این عدد برای استان سند ۶۱ و برای استان پنجاب ۱۴۸ نفر است. در نظام پارلمانی پاکستان، وزن این اعداد کاملاً گویای وزن بلوچستان در تعیین دستور کار کشور و تصمیم‌گیری‌های کلان کشور است. این درحالی است که بلوچستان بیشترین خاک پاکستان را به خود اختصاص داده و نقاط استراتژیکی مانند بندر گوادر در درون این استان واقع شده است. مسئله بعدی معضل اقتصادی است. مسئله منابع زیرزمینی و به طور کلی تر، مسائل اقتصادی نیز یکی دیگر از منابع تنش و درگیری در بلوچستان پاکستان است. معضل اقتصادی در بلوچستان چند وجهی و پیچیده است؛ نه تنها آمار بیکاری، درآمد سرانه، فقر مطلق و زیرساخت‌های اقتصادی در این منطقه حتی

نیست؛ عامل دیگر قدرت قوم بلوچ در این کشور و تاریخچه دولت‌مذمت‌سازی در منطقه است.

بلوچستان پاکستان به چند دلیل نقش سرزمین مادری را برای قوم بلوچ ایفا می‌کند. نخست اینکه قوم بلوچ در پاکستان هویت و تشکلات منسجم‌تری نسبت به ایران و افغانستان دارد. در پاکستان، پیش از آن که دولت-ملتی با نام پاکستان شکل بگیرد، هویتی به نام بلوچستان وجود داشته است که تشکیلات و سازوکارهایی به نسبت نهادینه شده را شکل می‌داده است و مرزهایی به نسبت مشخص داشته است؛ پاکستان تنها بعد از اعلام استقلال بود که انضمام بلوچستان به خاک پاکستان مستقل را، آن هم به صورت یک‌طرفه و به قولی به زور، اعلام کرد. در برخی برهه‌ها بلوچستان پاکستان با یک نیروی نظامی-شبه‌نظامی ۵۵ هزار نفری با ارتش پاکستان درگیر بوده است؛ درگیری‌هایی که تنها یک‌بار در ۱۹۷۳ به کشته شدن نزدیک به ۹ هزار نفر از دوطرف شده است. در همین زمان حاضر تخمین زده می‌شود که هریک از سه قبیله اصلی بلوچ منطقه، یعنی بوگتی، مری و منگال بین ۳۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر جنگجوی شبه‌نظامی در اختیار داشته باشند. همچنین، با وجود تمام اختلاف‌نظرها و تنش‌ها بین بلوچ‌ها و دولت مرکزی پاکستان، بلوچستان در این کشور یک منطقه به نسبت خودمختار است که دولت و مجلس خود را دارد و با وجود تمام انتقادات، وضعیت و هویت سازمانی و بوروکراتیک به سامان‌تری نسبت به هم‌تایان ایرانی و افغان خود دارند.

مسئله باعث شده است که از زمان آغاز پروژه تا کنون بارها تأسیسات و کارکنان پروژه در این منطقه هدف حمله‌های تروریستی قرار بگیرند. تنها در دو هفته اخیر، دو حمله بزرگ در این منطقه صورت گرفته است که در یک مورد، ۱۲ کارگر هدف تیراندازی قرار گرفته و کشته شدند و در مورد دیگر، ۲ کارگر چینی ربوده شده‌اند. ارتش آزادی‌بخش بلوچستان مسؤولیت حمله نخست را بر عهده گرفت.

کانون عمده بحران دیگر در منطقه بلوچستان تعارض میان پشتون‌ها و بلوچ‌هاست. در حقیقت در بخش عمده سرزمین بلوچستان در افغانستان و پاکستان، این دو قوم در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و سرزمین بلوچستان را به اشتراک گذاشته‌اند. این مسئله در پاکستان به دلیل مشخص که ریشه در رویدادهای تاریخی دارد، منبع تنش بوده است. در واقع بلوچ‌ها احساس می‌کنند پشتون‌ها در حال گرفتن سرزمینی هستند که متعلق به آن‌ها بوده است و برای این کار از زاویه بلوچستان با دولت مرکزی پاکستان به سود خود بهره می‌برند. این مشکل البته مخصوص به امروز نیست و از دوران استعمار تا کنون ادامه داشته است. در دوران استعمار بریتانیا در هند، انگلیسی‌ها برای اینکه افغانستان را به عنوان منطقه حائل میان هند و روسیه-اروپا قرار دهند تلاش زیادی کردند و علاوه بر جدا ساختن این منطقه از پادشاهی ایران، در منطقه شمالی بلوچستان پاکستان امروز، زیرساخت‌های ارتباطی گسترده‌ای ساختند تا دسترسی به جنوب افغانستان را برای نیروهای نظامی بریتانیایی مستقر در هند تسهیل کنند و از این مسیر در صورت تهاجم شوروی بتوانند به سرعت واکنش نشان بدهند. این امر باعث شده است تا پس از استقلال، مناطق زیر تسلط پشتون‌ها زیرساخت‌های

در مقایسه با دیگر نقاط پاکستان هم بسیار وخیم است، بلکه مسئله اصلی این است که تغییر این وضعیت هم بسیار دشوار است. بلوچستان تنها ۳,۷ درصد از GDP پاکستان را تولید می‌کند. با وجود اینکه بیشترین ذخایر گاز پاکستان را در اختیار دارد و بخش زیادی از مصرف گاز کشور از منابع بلوچستان تأمین می‌شود، بهره اندکی از حق امتیاز منابع گازی خود دریافت می‌کند (پنج برابر کمتر از دیگر استان‌ها). همچنین، پروژه CPEC^۱ که حدود نیمی از آن از استان بلوچستان می‌گذرد، پیشرفت بسیار اندکی در این محور داشته است. صرف‌نظر از بندر گوادر که جلوتر راجع به آن صحبت خواهد شد، بنا بر برآوردها تنها ۱۵ درصد از بخش‌های زیربنایی و ارتباطی CPEC در استان بلوچستان پیشرفت فیزیکی داشته است. در رابطه با بندر گوادر هم به دلیل حساسیت منطقه برای دولت مرکزی، این پروژه زیر تدابیر شدید امنیتی در حال پیشرفت است. بیشتر کارگران و ناظران پروژه‌ها در گوادر چینی و بقیه هم پاکستانی‌های غیربلوچ هستند و سهم بلوچ‌ها بسیار ناچیز است. در گوادر یک شهر کوچک در کنار بندر قدیمی ساخته شده است و کلیه تأسیسات و کارکنان پروژه عظیم بندر جدید در آن مستقر شده‌اند؛ در حالی که به شدت کنترل می‌شود. مسئله بندر گوادر و پروژه CPEC باعث شده است تا صرف نظر از مسئله اقتصاد، خود پروژه CPEC به یک کانون تنش در بلوچستان تبدیل شود و مردم بلوچ آن را استفاده از ظرفیت‌های خود برای محروم کردن خود بدانند. این

1. China-Pakistan Economic Corridor

مسیر تجاری از شمال شرقی پاکستان، مرز این کشور با استان سین‌کیانگ چین تا جنوب غربی در بندر گوادر که با یک سرمایه‌گذاری ۵۲ میلیارد دلاری چین در دست اجرا است.

مشغول سرکوب این گروه‌ها است، شبه‌نظامیان مذهبی متعددی را سازمان داده و تغذیه می‌کند تا درگیری داخلی توان عملیاتی و فکری آن‌ها را فرسایش بدهد. حاصل اینکه بلوچستان، مستقل از دیگر متغیرها، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، پتانسیل ایجاد تهدید امنیتی برای ایران را دارا نیست.

نبرد نیابتی بلوچستان، از کشمیر تا یمن

با این حال، این منطقه کماکان پتانسیل بالایی برای ایجاد تهدیدهای ناشی از جنگ‌های نیابتی دارد. در حال حاضر صرف‌نظر از گروه‌های ملی‌گرای بلوچ و نیز نیروهای وابسته به طالبان و القاعده، سه گروه عمده سپاه صحابه، لشکر جنگوی و جندالله (جیش‌العدل) در این منطقه فعال هستند. زمین مساعد بلوچستان برای افراط‌گرایی که تابعی از تمام توصیف‌های این منطقه از ابتدای نوشتار تا به اینجا است، باعث شده همواره هراس از تبدیل شدن این منطقه به نبرد نیابتی میان بازیگران رقیب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود داشته باشد و تیغ تیز این هراس هیچ زمانی به اندازه امروز روی رگ گردن «ثبات نسبی منطقه» احساس نمی‌شد. آن‌چه بلوچستان امروز را حساس می‌سازد، سرریز دو بحران مهم منطقه به آن است؛ یکی از جانب شرق و دیگری از سوی غرب.

پاکستان هند را متهم می‌کند که تلاش دارد درگیری و تنش را از کشمیر به بلوچستان منتقل کند؛ سال گذشته پاکستان با دستگیری و اعتراف از فردی به نام «کالبوشان یاداو» که ادعا شد افسر اطلاعاتی RAW و بازنشسته نیروی دریایی هند بوده و با قصد طراحی عملیات تروریستی در بلوچستان با گروه‌های معارض این منطقه ارتباط برقرار کرده است، فصلی جدید در این ادعا گشود. سخنرانی «نارندرا

توسعه‌ای به مراتب بهتری نسبت به بلوچ‌ها در اختیار داشته باشند. همچنین، پس از تهاجم شوروی به افغانستان در دهه هشتاد و درگیری‌های داخلی در دهه‌های بعد در این کشور، بسیاری از پشتون‌های افغانستان به عنوان آواره جنگی به مناطق جنوبی بلوچ نشین در پاکستان سرازیر شدند و این امر تناسب جمعیتی میان دو قوم را بر هم زد. این دو رویداد باعث شده است تا احساس تهدید بلوچ‌ها از سوی قوم رقیب پشتون تشدید شود و این، یکی دیگر از هسته‌های بالقوه درگیری در منطقه را شکل داده است.

به این ترتیب، بلوچستان پاکستان هرچند به طور بالقوه آستانه پایینی برای خشونت و درگیری دارد و زمین مساعدی برای شکل‌گیری گروه‌های تروریستی است، دچار مجموعه‌ای از معضلات ساختاری داخلی است و این مسئله مانع از آن می‌شود که بلوچستان پاکستان به طور مستقل یک منبع تهدید ارضی یا تروریستی برای ایران باشد. حضور نداشتن بلوچستان در ساختار دولتی پاکستان، معضلات ساختاری اقتصادی و تنش با گروه‌های قومی رقیب باعث شده است حتی گروه‌های ملی‌گرای بلوچی که دغدغه استقلال بلوچستان بزرگ، شامل مناطق بلوچ‌نشین ایران و افغانستان را دارند، گروه‌هایی از جمله ارتش آزادی‌بخش بلوچ، حزب جمهوری خواه بلوچ و لشکر جمهوری خواه بلوچ، ضمن تنش با یکدیگر، بر سر اصول مبارزه اجماع نداشته باشند و اختلاف‌نظرهای استراتژیک در کنار رقابت میان قبیله‌هایی که هر کدام از این گروه‌ها وابسته به آن هستند، مانع از شکل‌گیری یک نیروی قوی برای تهدید مؤثر تمامیت ارضی پاکستان و ایران هستند. ارتش پاکستان هم علاوه بر اینکه به طور مرتب

آن‌ها توسط عربستان و کشورهای جنوب خلیج فارس تأمین مالی می‌شوند. ثالثاً، ارتباط بلوچستان با هندوستان می‌تواند به سود عربستان و به ضرر ایران تمام شود. به بیان دیگر، همان‌گونه که توضیح داده شد، شواهد و یا حداقل ادعای دولت پاکستان بیانگر این است که هند برای ایجاد تنش و ناامنی در بلوچستان پاکستان با گروه‌های شبه نظامی بلوچ همکاری می‌کند. تا اینجای کار مشکل زیادی وجود ندارد. نکته مهم این است که پاکستان معتقد است ایران به هند برای انجام این کار کمک می‌کند و یا حداقل مانع از عملیات هند در منطقه نمی‌شود. مشکل از اینجا آغاز می‌شود و اگر نخبگان نظامی پاکستان به این جمع‌بندی برسند که ایران قطعاً در این معارزه به سود هند عمل کرده است، آن‌گاه عربستان برای ایجاد تنش علیه ایران از مبدأ بلوچستان پاکستان آزادتر خواهد بود.

مودی» در جشن استقلال امسال که طی آن از بلوچستان سخن گفت و مدعی شد دولت و ارتش پاکستان، مردم بلوچستان را سرکوب می‌کنند، به عنوان تأیید دیگری بر سوءظن پاکستان به هند معرفی شد. از سوی دیگر عربستان به فاصله اندکی بعد از حمله تروریستی اخیر به مرزبانان ایرانی در میرجاوه به وضوح از نیت خود برای درگیر کردن ایران در مرزهای بلوچستان را سخن گفت. اینکه این ادعاها چقدر منطبق با واقعیت و امکانات و ابزارهای هرکدام از این بازیگران هستند چندان مشخص نیست، اما این ماجرا پایان خوبی برای منطقه به همراه نخواهد داشت و تنش‌ها و تضادهای سیاسی را تبدیل به تنش‌های امنیتی می‌کند. در حقیقت بلوچستان صحنه امتداد درگیری‌هایی است که هند و پاکستان در کشمیر و ایران و عربستان در یمن و دیگر مناطق دارند.

واقعیت این است که عربستان امکانات خوبی در این محدوده دارد که می‌تواند از آن‌ها برای برهم زدن ثبات در منطقه استفاده کند. نخست اینکه عربستان ایدئولوگ اندیشه‌های وهابی-سلفی بوده و به این لحاظ در میان اسلام‌گرایان افراطی به ویژه در میان «دیوبندی»ها نفوذ معنوی دارد. دوم، به لحاظ مالی هم فعالیت‌های زیادی در این منطقه دارد. البته سند روشنی از حمایت مالی یا تسلیحاتی عربستان سعودی از گروه‌های معارض بلوچ مشاهده نشده است؛ با این حال اولاً ظن قوی در این مورد وجود دارد و بسیاری از ناظران این امر را بدیهی می‌گیرند و ثانیاً، آنچه مشخص است عربستان به مدرسه‌های مذهبی پاکستان که متولی فکری این گروه‌های جهادی هستند، همواره کمک مالی کرده است. طبق برآوردها از بین ۲۵۸ مدرسه مذهبی در پاکستان، دو سوم